tebyan

رابطه ایدئولوژی رفاه و جامعه سرمایه‌داری

ایدئولوژی رفاه در تناسب تام و تمام با جامعه مصرفی قرار دارد. این ایدئولوژی و این جامعه، وجه غیرعلنی جامعه امروز ما هستند و برآورنده یک فانتزی خطرناک که زندگی واقعی ما را به نفع اقتضائات سرمایه‌داری متأخر، ویران می‌کند.

تأملی بر گسترش «فرهنگ اینترنتی»

تمنای خوشبختی بی‌حد و حصر

رسوخ «ایدئولوژی رفاه بی‌پایان» در فرهنگ حاکم بر شبکه‌های اجتماعی چه پیامدهایی دارد؟

تحلیل

دکتر سیدمهدی ناظمی قره‌باغ
استاد فلسفه محض و عضو هیأت علمی پژوهشکده فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی

۱ هربرت دریفوس، فیلسوف امریکایی، در اثر خواندنی خود «درباره اینترنت» با استمداد از نگاه موریس مرلوپونتی به «بدنی بودن وجود انسان» شرح می‌دهد که اگر انسان وجود خود را «بدنی» نفهمد و اگر این مجسم بودن به هر دلیلی مخدوش شود، فهم انسان از خود و از دیگر انسان‌ها مخدوش می‌شود و این امر، زندگی او را دستخوش ابعاد ناخوشایندی می‌کند.

وقتی ما در مواجهه با دیگری، بدون بدن هستیم، یعنی همین مواجهه در فضای مجازی که هیچ‌یک از دو طرف، دارای تجسم کامل انسانی نیستند و در شکل بیشینه، صرفاً با وجهی از وجود خود مرتبط هستند، خواسته-ناخواسته، نحوه‌ای از فقدان خود-دیگری را تجربه می‌کنیم و در این تجربه طبعاً چیزهایی را از دست می‌دهیم.

مثالی ملموس و محسوس بویژه برای کاربران شبکه‌های اجتماعی، دروغگویی و بی‌ادبی کلامی افراطی برخی از کاربران است.

قبل از سیطره شبکه‌های اجتماعی، وقتی به عامه مردم رجوع می‌کنیم، این برداشت را نداریم که انسان‌ها تا این میزان بتوانند درباره خود دروغ بگویند. چطور می‌توان بسیار دروغ گفت وقتی که انسان‌ها در حضور مجسم و واقعی خود، به شکلی عیان‌تر و صریح‌تر با یکدیگر هستند و خودبه‌خود میزان دروغگویی، از محدودیت ذاتی برخوردار است. همچنین است در رعایت موازین گفت‌وگوی مؤدبانه که اگر در یک گفت‌وگوی حضوری واقعی رخ دهد، منجر به هزینه‌هایی برای خود فرد بی‌ادب می‌شود، اما در وضع مجازی که امکان حضور کمتر مسئولانه فراهم است، انسان‌ها تشویق می‌شوند تا از این حضور برای تحمیل خارج از آداب خود بهره ببرند.

۲ برخی این تصور را دارند که این خود جدید بدون بدن یا کمتر مجسم، همان خود واقعی و مکشوف افراد است که فرصتی پیدا کرده است تا عیان و علنی شود. اینجا باید این پرسش را مطرح کرد که اگر ما در شرایط اجتماعی متفاوت، دو رفتار متفاوت از خود بروز دادیم، کدام یک خود واقعی ما است؟ آیا صرف بروز رفتاری خلاف عرف و هنجارهای جاری، نشانگر عیان شدن خود واقعی ما است؟ آیا نباید اصلاح کرد و گفت خود واقعی ما بیشتر به آنی شبیه است که در شرایط اجتماعی مناسب‌تری بروز پیدا می‌کند و بیشتر اهل مراقبت و مراعات است و نه آن خود برهنه شده‌ای که در شرایطی کمتر اجتماعی ظهوری اعوجاجی می‌یابد، هر چند این دومی هم نسبتی با ما دارد؟

۳ ضمن توجه به امکان طرح این پرسش که «واقعیت انسان بودن ما بیشتر در تناسب با برهنگی و بصری بودن حداکثری است یا پوشیدگی و سمعی بودن حداکثری» عجالتاً یادآور می‌شویم که بروز رفتارهای ضدهنجار چه در بعد فردی و چه در بعدی کلان‌تر و اجتماعی‌تر، به هیچ عنوان نشانگر ظهور خود واقعی نیست و چه بسا خیلی راحت‌تر بتوان گفت این خود متجاهر، غیرواقعی‌تر از آن خود مراعی و مؤدی به آداب است.

بنابراین می‌توان این شاهد را به کل تعاملات جاری بسط داد و پرسید که چه قاعده‌ای در نحوه تعاملات ما بویژه در شبکه اینستاگرام حاکم است؟ آیا در شبکه اینستاگرام یا مانند آن، انسان‌ها به‌دنبال بیان و انعکاس سره و ناب تجارب خود هستند یا در تلاش برای ایجاد برساخت رسانه‌ای مرتبط با خود؟ اهمیت مثال زدن از اینستاگرام اینجاست که این شبکه براحتی مسیر حرکت کاربر از ظاهری بیانگر و اهل گفت‌وگو درباره تجارب شخصی را به باطنی اقتصادی شده از امری رسانه‌ای-بصری نشان می‌دهد.

به عبارت دیگر، ما در شبکه‌ای چون اینستاگرام، خیلی راحت‌تر از این فقدان حضور واقعی-بدنی خود بهره می‌بریم و خیلی سریع‌تر خود جدید و کمتر واقعی خود را طراحی، مبصر و رسانه‌ای می‌کنیم و بلافاصله تلاش می‌کنیم که از این خود رسانه‌ای برساخته جدید، بهره‌های اقتصادی و سیاسی مستقیم یا غیرمستقیم داشته باشیم.

البته باید یادآور شد که این تحلیل را می‌توان به‌صورت کلان‌تری هم درباره نسبت «ایدئولوژی رفاه بی‌پایان» یا تصور نقطه اوجی فانتزی از «خوشبختی بی‌حد و حصر» بازگو کرد که منحصر به فرهنگ سرمایه‌داری متأخر و استاد تشریح آن، ژان بودریار است. «ایدئولوژی رفاه» مانند هر ایدئولوژی دیگری، فانتزی است و برخلاف ایدئولوژی‌های جاافتاده کلاسیک، دیریاب است و پنهان. طبق این ایدئولوژی، فلسفه وجودی انسان منحصر می‌شود در نحوه‌ای تلذذ مرفهانه خیالی و غیرقابل توصیفی که -مانند همه ایدئولوژی‌های دیگر- نمی‌دانیم کجاست و امکان تحقق آن چیست و با انسان واقعی چه ارتباطی دارد؟

۴ در این نگاه کلان، پمپاژ بی‌پایان انگاره‌های ذهنی-بصری برساخته ما، چیزی نیست جز کوششی برای محقق ساختن، بسط و هژمون کردن ایدئولوژی رفاه. ایدئولوژی رفاه در تناسب تام و تمام با جامعه مصرفی قرار دارد. این ایدئولوژی و این جامعه، وجه غیرعلنی جامعه امروز ما هستند و برآورنده یک فانتزی خطرناک که زندگی واقعی ایران و ایرانی را به نفع اقتضائات سرمایه‌داری متأخر ویران می‌کند. باید دقت داشت که اینجا منظور از ویرانی، تخریب دیالکتیک مثلاً مشابه آنچه هایدگر در کتاب «وجود و زمان» Destruktion می‌خواند نیست، بلکه منظور صرفاً نحوه‌ای نابودی، بحران و بی‌اساس بدون افق پیش‌رو است.

«خود واقعی ما» بزرگ‌ترین دروغ درباره فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است. این فضا اولاً و ذاتاً خود غیرواقعی ما را برمی‌سازد و بیان می‌کند و ثانیاً این خود غیرواقعی در شبکه بسط یافته اجتماعی امروز ما، برسازنده یک ایدئولوژی فانتزی و مبتنی بر اقتضائات سرمایه‌داری جهانی و بی‌ارتباط یا کم‌ارتباط با سپهر فرهنگی تاریخی کشورمان است.

> «شبکه‌های اجتماعی» خود غیرواقعی ما را برمی‌سازد و برسازنده یک ایدئولوژی فانتزی و مبتنی بر اقتضائات سرمایه‌داری جهانی و بی‌ارتباط با سپهر فرهنگی تاریخی کشورمان است

برش

مأموریت اینستاگرام؛ گسترش ایدئولوژی رفاه

ما در شبکه‌ای چون اینستاگرام، از فقدان حضور واقعی-بدنی خود بهره می‌بریم و خود جدید و کمتر واقعی خود را طراحی، مبصر و رسانه‌ای می‌کنیم و بلافاصله تلاش می‌کنیم که از این خود رسانه‌ای برساخته جدید، بهره‌های اقتصادی و سیاسی مستقیم یا غیرمستقیم داشته باشیم. این تحلیل را می‌توان به صورت کلان‌تر درباره «ایدئولوژی رفاه بی‌پایان» یا «فانتزی خوشبختی بی‌حد و حصر» بازگو کرد که منحصر به فرهنگ سرمایه‌داری متأخر و استاد تشریح آن، ژان بودریار است. طبق این ایدئولوژی، فلسفه وجودی انسان منحصر می‌شود در نحوه‌ای تلذذ مرفهانه خیالی و غیرقابل توصیفی که نمی‌دانیم کجاست و امکان تحقق آن چیست و با انسان واقعی چه ارتباطی دارد؟

شورش مترفین

اگر فتنه سال ۸۸ شورش مترفین علیه «جمهوریت» نظام بود، فتنه اخیر شورش این طبقه علیه «اسلامیت» جمهوری اسلامی است

borna

۸۹
سال شمسی

از سال ۸۹ که نسل جدید نظام تحریم توسط غرب علیه ایران بنیانگذاری شد، هدفگذاری تحریم‌ها به طبقه مستضعف معطوف شد و غرب از طریق هوشمندسازی تحریم سعی کرده است، با فشار بر این طبقه آنان را از جمهوری اسلامی جدا کند

نقد و نظر

دکتر میثم ظهوریان
دکترای مدیریت رفتاری و مدیر اندیشکده توسعه منطقه‌ای خراسان رضوی

یکی از مفاهیمی که می‌تواند به تحلیل فتنه اخیر کمک کند، واژه قرآنی «مترفین» است که اشاره به یک طبقه اجتماعی-اقتصادی خاص دارد. قرآن کریم در توصیف این طبقه آن را با دو ویژگی، از عموم جامعه متمایز می‌کند؛ نخست تنعم و برخورداری مالی از لحاظ اقتصادی، و دوم هوسرانی و خوشگذرانی در سبک زندگی اجتماعی است. شهید صدر در بخشی از کتاب «پژوهش‌های قرآنی» که به بررسی سنت‌های تاریخی در قرآن می‌پردازد، با اشاره به آیاتی از قرآن (به عنوان مثال آیه «و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرین») که خداوند در آن به سرزنش این طبقه پرداخته است، یکی از سنت‌های تاریخی قرآن را معطوف به این طبقه تعریف می‌کند که همواره در طول تاریخ در برابر جریان دینی قرار داشته‌اند؛ همان چیزی که در تاریخ انقلاب اسلامی نیز قابل مشاهده است. این در حالی است که همواره طبقه محروم و مستضعف و زحمتکش همراه جریان دینی و حکومت دینی بوده‌اند.

در تحلیل وقایع اخیر نیز با نگاهی به کنشگران آن می‌توان چنین دسته‌بندی را مشاهده کرد. در سوی فتنه‌گران به ویژه هر چه به لایه‌های بالاتر آنان (رهبران، افراد تأثیرگذار و خط دهنده) نزدیک می‌شویم، این دو ویژگی «برخورداری اقتصادی» و «هوسرانی اجتماعی» پررنگ‌تر می‌شود. اما اغلب مدافعان انقلاب و امنیت کشور (به ویژه شهدای فتنه اخیر) خاستگاه‌شان، طبقات کم‌برخوردار است. در واقع، اگر فتنه سال ۸۸ شورش مترفین علیه «جمهوریت» نظام بود، فتنه اخیر را می‌توان شورش همین طبقه علیه «اسلامیت» جمهوری اسلامی دانست.

مترفین در برابر مستضعفین دلالت‌های سیاستگذارانه

ارزش «کنشگری طبقه مستضعف» در وقایع اخیر از آن جهت معنادارتر می‌شود که بدانیم از سال ۸۹ که نسل جدید نظام تحریم توسط غرب علیه ایران بنیانگذاری شد، هدفگذاری تحریم‌ها به همین طبقه معطوف شد و غرب از طریق هوشمندسازی تحریم سعی کرده است، با فشار بر این طبقه آنان را از جمهوری اسلامی جدا کند (به عنوان مثال ریچارد نفیو از طراحان تحریم‌ها علیه ایران در کتاب «هنر تحریم» بیان می‌کند، عمداً کالاهای لوکس و تجملی را از تحریم معاف کرده است تا علاوه بر کمک به تخلیه منابع ارزی ایران، در طبقه محروم احساس فقر و تبعیض را افزایش دهد). در واقع، علی‌رغم اینکه بخش عمده فشار تحریم را این طبقه تحمل کرده است و در بسیاری از ابعاد متضرر و معترض برخی سیاست‌های حکمرانی در کشور نیز بوده است، اما آنجا که پای ماهیت و هویت دینی نظام در میان بوده است، بیشترین کنشگری را در دفاع از آن داشته است.

طبیعتاً مطالبی که اشاره شد در فضای نظام حکمرانی و سیاستگذاری ما نیز باید دارای دلالت‌های جدی شود. مهمترین دلالت آن در فضای حکمرانی این است که نظام سیاستگذاری ما در حوزه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی می‌بایست معطوف به رضایت این طبقه و در جهت حل مسائل ایشان طراحی شود. این در حالی است که در مقام عمل و بویژه بر اثر برخوردار بودن طبقه مترف از تریبون و صدای بیشتر و سازماندهی شده‌تر بودن آنان (در قالب صنف‌ها و تشکل‌ها) بسیاری از سیاستگذاری‌های کشور نیز معطوف به این طبقه طراحی می‌شود. در این زمینه شاید از دولت قبل که بخش مهمی از آن از همین طبقه بود و پایگاه خود را نیز همین طبقه می‌دانست، نمی‌شود انتظاری داشت؛ اما حتی بعضاً خطاهایی در سیاستگذاری‌های دولت سیزدهم که پرچم حمایت از طبقات محروم و مستضعف را بلند کرده است و دغدغه آنها را دارد نیز مشاهده می‌شود. ارائه بندی معطوف به معافیت مالیاتی هنرمندان در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ (آن هم در حالی که در سند اقتصادی نقشه راه غیر تورمی دولت صریحاً اعطای معافیت‌های صنفی و گروهی منع و پایه درآمد خانوار مبنای معافیت مالیاتی قرار گرفته است)، تخصیص یک و نیم میلیارد دلار به واردات گوشی آیفون و تقریباً همین میزان به واردات ماشین‌های خارجی آن هم در شرایط کمبود منابع ارزی نمونه‌ای از این سیاست‌ها است که بازنگری در آن ضرورت دارد.

شورش مترفین و نشانه‌شناسی هویتی

یکی از بهترین ابزارها برای شناخت هر جمعیتی «نشانه شناسی» است و از طریق شناخت کنش‌های نمادین، قهرمان‌ها و ضدقهرمان‌های آن می‌توان به ماهیت آن جمعیت نیز پی برد. از این منظر، شاید بهترین تعبیری که برای جمعیت سازمان‌دهنده آشوب‌های اخیر بتوان بکار برد، جریان ضد هویت است.

بخشی از کنش‌های این جریان مانند کشف حجاب، آتش زدن روسری، حمله به مسجد و نمادهای دینی ماهیت ضد هویت دینی دارد. بخشی از کنش‌ها مانند آتش زدن پرچم و حمله به تمثال شخصیت‌های دینی ماهیت ضد ملی دارد. این جریان ماهیتاً بر ضد هرگونه هویت مستقلی برای جامعه ایران است. نه تنها به دنبال سلب حق مسلمان و ایرانی بودن از جامعه ایران است که حتی می‌خواهد هویت جنسیتی را نیز سلب کند. وقتی از زن بودن نیز صحبت می‌کند، مسأله‌اش زن بودن متفاوت از مرد بودن نیست، بلکه شبیه مردان شدن زنان است. به دنبال سلب زنانگی و ویژگی‌های زنانه‌ای مانند حیا و عفت است. ضد هر عنصر هویت‌بخشی است که به جامعه ایران ماهیتی مستقل از غرب بدهد. امتداد همان راهبرد «باید از فرق سر تا نوک پا غربی شویم» تقی‌زاده و جریان روشنفکری وابسته دوره مشروطه است. به تعبیر قرآن از الگوی تربیت فرعونی «فاستخف قومه فاطاعوه» استفاده می‌کند تا با سلب هویت بتواند یک ملت را به انقیاد بکشد. شعارش «مذهب من انسانیت» است. یعنی انسان مطلوبش انسان خالی از هویت و معنا است. این انسان، انسان مطلوب سرمایه‌داری است و انسانی است که برده مصرف است.

سیر تطور تاریخی جریان مترفین در ایران

این جریان ضد هویت در ایران بعد از مشروطه شکل سازمان یافته پیدا می‌کند؛ در دوره پهلوی در رأس حاکمیت قرار می‌گیرد و با ظهور انقلاب اسلامی به حاشیه رانده می‌شود. اما با ظهور ماهواره و شبکه‌های اجتماعی سعی می‌کند زیست خود را از حاشیه به متن منتقل کند و البته برخی از سیاستگذاری‌های غلط نظام حکمرانی فرآیند این انتقال را تسریع می‌کند؛ مانند استفاده پررنگ از این چهره‌ها در تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری که بویژه از سال ۸۴ شروع می‌شود و استفاده از سلبریتی‌های هنری به عنوان کارشناس اجتماعی و سیاسی در برنامه‌های صدا و سیما از جمله این سیاستگذاری‌های غلط است.

یکی از سیاستگذاری‌های دیگر که به مرجعیت یافتن این طبقه کمک می‌کند، فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی متن محور مانند توئیتر و تلگرام است که موجب مرجعیت یافتن شبکه اجتماعی اینستاگرام می‌شود. پلتفرمی که به واسطه ماهیت تصویر محور خود ویژگی‌هایی مانند برهنگی اخلاقی و فیزیکی در آن به مرجعیت یافتن کاربر کمک می‌کند. در واقع این ویژگی موجب مرجعیت یافتن همان طبقه مترف در فضای رسانه غالب کشور می‌شود و به این طبقه کمک می‌کند ارزش‌های مطلوب خود را در یک نظام لایه‌ای به بخشی از سایر طبقات جامعه نیز منتقل کند. همچنین از طریق این مرجعیت توانسته است با پروبلماتیک کردن مسائل خود، ذهن سیاستگذار و جامعه را درگیر آن کند و سمت و سوی سیاستگذاری‌ها را به نفع خود جهت دهد.

> یکی از مفاهیمی که می‌تواند به تحلیل فتنه اخیر کمک کند، واژه قرآنی «مترفین» است که اشاره به یک طبقه اجتماعی-اقتصادی خاص در جوامع دارد. قرآن کریم در توصیف این طبقه آن را با دو ویژگی، از عموم جامعه متمایز می‌کند؛ نخستین ویژگی تنعم و برخورداری مالی از لحاظ اقتصادی و دومین ویژگی هوسرانی و خوشگذرانی در سبک زندگی اجتماعی است

برش

اینستاگرام چگونه پایگاه مترفین شد

یکی از سیاستگذاری‌هایی که به مرجعیت یافتن طبقه مترفین کمک می‌کند، فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی متن‌محور مانند توئیتر و تلگرام است که موجب مرجعیت یافتن شبکه‌اجتماعی اینستاگرام می‌شود. پلتفرمی که به واسطه ماهیت تصویر محور خود، ویژگی‌هایی مانند برهنگی اخلاقی و فیزیکی در آن به مرجعیت یافتن کاربر کمک می‌کند. در واقع این ویژگی موجب مرجعیت یافتن همان طبقه مترف در فضای رسانه غالب کشور می‌شود و به این طبقه کمک می‌کند ارزش‌های مطلوب خود را در یک نظام لایه‌ای به بخشی از سایر طبقات جامعه نیز منتقل کند. همچنین از طریق این مرجعیت توانسته است با پروبلماتیک کردن مسائل خود، ذهن سیاستگذار و جامعه را درگیر آن کند و سمت و سوی سیاستگذاری‌ها را به نفع خود جهت دهد